







خلبان مهربان هوایمای ایران

خلبان مهربان هواپیمای ایران

❦ کاری از مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه زن ❦



شبکه ملی
تولید کنندگان
محتوای تبلیغی



مؤسسه فرهنگی هنری
محتوای نقطه زن

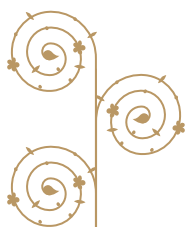


مؤسسه فرهنگی هنری
محتوای نقطه زن

مرکز پخش کتب شبکه ملی «هم قلم»
آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲
https://eitaa.com/rahbary_mohtava: ایتای اداره راهبری

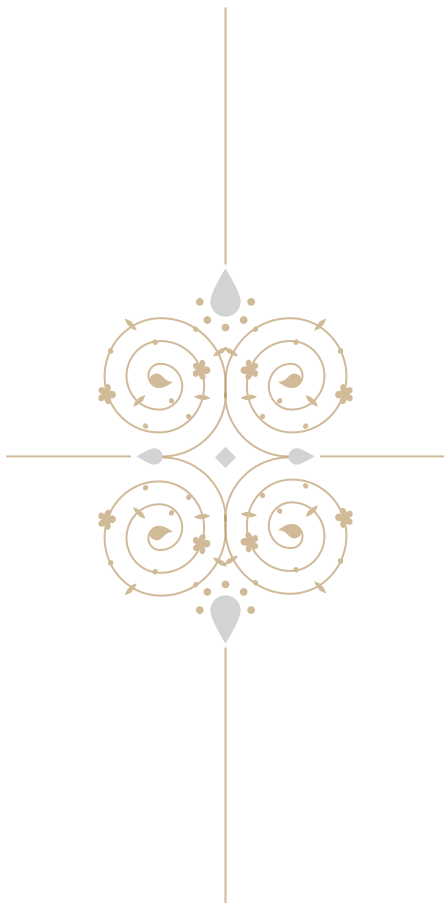


برای عضویت در کانال «هم قلم» اسکن کنید



فهرست

- | | |
|----|---------------------------------|
| ۷ | دلمان گرفته |
| ۸ | هواپیمای غول پیکر |
| ۹ | بابای مهربان ایران |
| ۱۰ | خلبانی که مثل مردم زندگی می‌کرد |
| ۱۰ | غرق حرف زدن با خدا بود |
| ۱۱ | محبت به نوگلان |
| ۱۱ | چرا دشمن خلبان ما را شهید کرد؟ |
| ۱۲ | چشم فرمانده |
| ۱۵ | هواپیمای پرچمدار |
| ۱۶ | دست‌های رو به آسمان |





بسم الله الرحمن الرحيم

دلمان گرفته...

به نام خداوند والامقام خدای سلیم و خدای سلام
عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما گل‌های بامرام
بچه‌های عزیزم، سربازهای کوچولوی امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام سلام! سلام به روی
ماه تک‌تک شما قهرمان‌های آینده.

خیلی خیلی خوش اومدین به این جمع صمیمی!

بچه‌ها، امروز یه روز سخته ولی ما همه مثل یه خانواده اینجا کنار هم
هستیم. امروز برای از دست دادنِ بابای مهربون ایران، رهبر مقتدر و
ساده‌زیست‌مون، کنار هم جمع شدیم تا به فرزندشون آقا سید مجتبی،
تسلیت بگیم.

امروز دل‌هامون یه کم گرفته، مگه نه؟ ما اینجا جمع شدیم تا با یک
انسان بزرگ، یه بابابزرگ مهربون و یه رهبر شجاع خداحافظی کنیم.
ایشون در ماه مبارک رمضان، در حالی که روزه‌دار بود، توسط چند نفر
دیگه، به شهادت رسید و به دیدار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام رفت. ان شاء الله خدا



عزاداری همه‌تون رو قبول کنه.

امام شهید ما مثل امام حسین علیه السلام، حضرت علی‌اصغر علیه السلام و حضرت رقیه علیها السلام که در کربلا مظلوم بودن، ایشون هم مظلومانه به شهادت رسیدن.

حالا بیاین همه با هم دست راست‌مون رو بالا ببریم و با صدای بلند بگیم: «لبیک یا حسین!»

قبل از ادامه، برای شادی روح ایشون و آرامش دل‌هامون، با هم یه صلوات بلند بفرستیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

هواپیمای غول‌پیکر

بچه‌ها، حالا همه چشم‌هاتون رو ببندید.

تصور کنید سوار یه هواپیمای خیلی بزرگ، سفید و براق شده‌اید که قراره شما رو به یه جای خیلی خیلی خوب ببره. همه خوشحالید، از پنجره به ابرها نگاه می‌کنید و منتظرید برسید به مقصد.

اسم خلبان این هواپیما «آقا روح‌الله» هست. کسی که آدم متخصص و باتجربه هستش و راه رو خوب بلده.

یه دفعه مهماندار با صدای نگران میاد و می‌گه:

«مسافران عزیز، متأسفانه برای خلبان ما اتفاقی افتاده و دیگه پیش ما نیست!»

تو این لحظه چه حسی دارید؟^۱

۱ مریبان عزیز باید ابتدا نظرات متریبان را بشنوند و سپس به ادامه بحث بپردازند.





طبیعیه که می‌ترسیم، مگه نه؟

همه دعا می‌کنیم و صلوات می‌فرستیم که هواپیما سالم بمونه و سقوط نکنه.

اما بعدش یه خبر دیگه میاد: یه خلبان دیگه که اون هم متخصصه، فرمان هواپیما رو گرفته و داره مارو به مقصد می‌رسونه.

حالا دیگه یه کم خیالمون راحت‌تر می‌شه، مگه نه؟

بابای مهربان ایران

بچه‌های گلم! حالا که توی خیال‌مون سوار اون هواپیمای بزرگ شدیم، بیاین با هم بیشتر درباره اون خلبان مهربون و شجاعی حرف بزنیم که فرمان هواپیمای ایران رو دستش داشت.

بچه‌ها، وقتی حالتون بد می‌شه پیش کی می‌رین؟ پیش دکتر متخصص، مگه نه؟

اگه ماشین بابا خراب بشه، می‌برنش پیش تعمیرکار حرفه‌ای.

کشور ما هم مثل یه هواپیمای خیلی بزرگ و پیچیده‌ست. برای اینکه توی طوفان‌های سخت دنیا راهش رو گم نکنه و سقوط نکنه، نیاز به یه رهبر خیلی دانا و متخصص داره.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم در نامه مهمی که به یکی از یارانشون دادن (توقیع شریف)، به ما یاد دادن که وقتی مشکلی پیش میاد، باید سراغ آدم‌های عالم و باتقوا بریم.

رهبر شهید ما همون خلبان متخصصی بود که راه رو خوب می‌شناخت و با دانش و تجربه‌اش مسیر رو مشخص می‌کرد. او یک عالم و مجتهد بزرگ دینی بود که راه خدا رو می‌شناخت.

برای همه ما هم، مثل یه پدر مهربون بود.

خلبانی که مثل مردم زندگی می‌کرد

بچه‌ها فکر نکنید چون ایشون رهبر بودن، توی کاخ‌های بزرگ زندگی می‌کردن؛ اصلاً!

ایشون خیلی ساده زندگی می‌کردن، حتی بعضی وقت‌ها غذای خونه‌شون خیلی معمولی بود. یکی از فرمانده‌ها تعریف می‌کرد:

«یه شب مهمونش بودم، سفره رو که پهن کردن، دیدم غذای رهبر یه کشور بزرگ از غذای ما هم ساده‌تره!»

دشمن‌ها همیشه شایعه درست می‌کردن که ایشون پول و کاخ‌های زیاد دارن، ولی حتی اون‌هایی که باهاش مخالف بودن هم می‌گفتن در زندگی ایشون و خانواده‌ش هیچ نقطه تاریکی پیدا نکردن.

این خلبان ما، برخلاف بعضی پادشاهان قدیم که میوه‌هاشون رو از کشورهای دور می‌آوردن، خیلی ساده و مثل مردم عادی زندگی می‌کرد؛ حتی بعضیا می‌گفتن که توی زیرزمین خونشون پناهگاه داره ولی همه دیدیم که توی محل کارشون و روی زمین به شهادت رسیدن.

غرق حرف زدن با خدا بود

یکی دیگه از ویژگی‌های امام شهیدمون این بود که وقتی به نماز می‌ایستاد، دیگه هیچ چیز از این دنیا رو نمی‌دید.

یه خاطره قشنگ براتون بگم: یه بار که آقا نماز جماعت می‌خوندن، یه بزغاله وارد اتاق شد و رفت سمت سجاده‌ها! همه کسانی که پشت سرشون بودن خنده‌شون گرفت و حواس‌شون پرت شد، اما آقا اصلاً متوجه نشدن و با آرامش نماز رو ادامه دادن و تموم کردن.

چون وقتی انسان با خدای مهربون حرف می‌زنه، دیگه صدای هیچ چیز دیگه‌ای رو نمی‌شنوه!





ایشون این قدر با خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح ارتباط نزدیک داشتن که انگار همیشه صدای خدا رو در دلشون حس می‌کردن.

محبت به نوگلان

رهبر عزیزمون خیلی شما بچه‌ها رو دوست داشت. همیشه توی «جشن فرشته‌ها» با مهربونی به حرف‌ها تون گوش می‌داد و می‌گفت: «من هم شما رو خیلی دوست دارم.» با فرزندان شهدا هم مثل یه بابا و بابابزرگ دلسوز رفتار می‌کرد. اما بچه‌ها، اینجا یه خبر خیلی غم‌انگیز هم هست! وقتی دشمن‌های سنگدل (آمریکا و اسرائیل) نقشه ترور ایشون رو کشیدن، رهبر عزیزمون تنها نبود. نوه‌ی کوچولو و شیرینش هم کنارش بود.^۱

متأسفانه اون دشمن‌های بی‌رحم حتی به اون فرشته کوچولو هم رحم نکردن و اون هم همراه بابابزرگش به شهادت رسید. این ماجرا نشون می‌ده که دشمن‌ها چقدر از نور، پاکی و بچه‌های باایمان می‌ترسن.

چرا دشمن خلبان ما را شهید کرد؟

آمریکا که بهش می‌گن «شیطان بزرگ» زمان ما، همیشه می‌خواست هواپیمای ایران رو خراب کنه و زمین‌گیرش کنه. اون‌ها به مدرسه‌ها حمله کردن، به هواپیمای مسافربری ما شلیک کردن و نمی‌خواستن ما پیشرفت کنیم؛ حتی به مدرسه شجره طیبه میناب

۱. چه زیباست که هنگام نام‌بردن از شهید، عکس او نیز به نمایش گذاشته شود.

هم حمله کردن که پر از دانش آموز بود. شاید باورتون نشه، اما ۱۶۸ نفر از بچه های نازنین ما رو به شهادت رساندن. حتی پیکر دانش آموزی مثل ماکان نصیری هم پیدا نشد چون موشک اسرائیلی ها و آمریکایی ها، مستقیم به بدنش اصابت کرد.

رهبر شجاع ما، مثل امام حسین علیه السلام، جلوی این یزیدیان زمان یعنی آمریکا و اسرائیل ایستاد و گفت: «ما هیچ وقت با ظالمان دست دوستی نمی دهیم.» او در ماه مبارک رمضان، در حالی که روزه گرفته بود و لب تشنه بود، مظلومانه شهید شد تا به ما یاد بدهد که برای دفاع از حق باید تا آخرین قطره خون ایستاد. شهادت او و نوه کوچکش، چهره واقعی و زشت آمریکا و اسرائیل را به همه دنیا نشان داد.

بچه ها، حالا که خلبان مهربان ما پیش امام حسین علیه السلام رفته، فکر نکنید هواپیما بی صاحب مانده است! همان طور که در داستان گفتیم، بلافاصله خلبان متخصص دیگری (امام سید مجتبی خامنه ای) فرمان را به دست گرفته تا ما را به مقصد اصلی مان، یعنی زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه برساند.

وظیفه ما این است که مثل سربازان مطیع، به حرف این خلبان جدید گوش دهیم و با درس خواندن و باایمان بودن، راه آن شهید بزرگ و نوه کوچولویش را ادامه دهیم.

چشم فرمانده

بچه های زنگ و قهرمان من، حالا که حسابی با هم حرف زدیم، بباین همه مون از جا بلند شیم تا یه بازی باحال و پرانرژی انجام بدیم! اسم بازی مون هست: «چشم فرمانده». این بازی برای اینه که ببینیم گوش کی از همه تیزتره و کی حواسش شیش دنگ به حرفای فرمانده ست.

بازی این طوره که من چند نفر از شما رو انتخاب می کنم، یکی یکی بباین





اینجا.

خب، خوب خوب گوش کنین؛ توی این بازی، من می‌شم فرمانده و شما می‌شین سربازای شجاع و باهوش من. قانون بازی این جوریه: هر وقت اول حرفم گفتم «فرمانده می‌گه»، شما باید سریع مثل برق اون کار رو انجام بدین. مثلاً اگه گفتم: «فرمانده می‌گه دستا بالا!»، زودی دستاتون رو می‌برین بالا. اگه گفتم: «فرمانده می‌گه بشینین روی زمین»، همه با هم می‌شینیم.

بعد یه سری دستور می‌دم. هر وقت اول دستور گفتم: «فرمانده می‌گه»، شما باید اون کار رو انجام بدین.

اما... بخشی سخت و هیجان‌انگیزش اینجاست! اگه من یهو حواس‌تون رو پرت کردم و قبل از دستوری که می‌دم، کلمه «فرمانده می‌گه» رو نگفتم، اصلاً و ابداً نباید اون کار رو انجام بدین! مثلاً اگه فقط بگم: «حالا همه بلند بخندین!»، هر کسی بخنده، معلوم می‌شه حواسش پرت شده و از بازی می‌ره بیرون تا از کنار زمین بقیه دوستاش رو تشویق کنه. باید خیلی گوشاتون رو مثل خرگوش تیز کنین که فقط و فقط وقتی کلمه مخصوص رو شنیدین، اطاعت کنین.

هر کی اشتباه کنه، از بازی بیرون می‌ره و بقیه، بازی رو ادامه می‌دن. پس خوب گوشاتون رو باز کنین و با دقت به دستورا توجه کنین.

آماده‌اید؟

* فرمانده می‌گه دستا بالا.

* فرمانده می‌گه بشینین.

* پاشین.^۱

۱. در اینجا هر کسی بلند شد، بازنده محسوب می‌شود چراکه عبارت «فرمانده می‌گه» ذکر نشده است.

* فرمانده می‌گه دستا رو سر!

* فرمانده می‌گه سلام نظامی بدین!

* بشینین.^۱

* فرمانده می‌گه بشینین.

* فرمانده می‌گه یه صلوات بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین به شما!

ای جانم به این سربازای باهوش و گوش به زنگ! دیدین بچه‌ها؟ توی این بازی یاد گرفتیم که اگه بخوایم برنده بشیم و راه رو گم نکنیم، باید دقیقاً به حرفِ فرمانده‌مون گوش بدیم و چشم‌مون به دهنِ اون باشه.

کشورِ عزیزِ ما هم مثل یه هواپیمای خیلی بزرگ و قشنگه که برای اینکه توی طوفان‌ها سقوط نکنه و به سلامت به مقصد برسه، نیاز به یه خلبان و فرماندهٔ متخصص و خداشناس داره.

رهبرِ شهیدِ ما همون فرمانده دلسوزی بود که مثل یه بابابزرگ مهربون راه رو به ما نشون می‌داد. حالا که دشمن‌های سنگ‌دل و بدجنس، ایشون و نوۀ کوچولوشون رو شهید کردن، فکر نکنین ما بدونِ فرمانده موندیم!

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که همیشه مراقبِ ما هستن، بلافاصله یه فرمانده شجاع و نایبِ دلسوزِ دیگه یعنی امام سید مجتبی خامنه‌ای رو برای ما انتخاب کردن تا پرچم رو به دست بگیره.

ما هم امروز اینجا با هم تمرین کردیم که مثل یه سربازِ مطیع، همیشه گوش به فرمانِ این فرمانده جدید باشیم تا هواپیمای ایرانِ عزیزمون به



سلامت به مقصدِ نهایی، یعنی زمانِ ظهورِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف برسه.

حالا سلامتی و تعجیل در فرجِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و سلامتی امام و رهبر جدیدمون بلند صلوات بفرستید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهمیدیم که رهبر شهید ما مثل یه خلبانِ متخصص بود که با مهربونی و شجاعت، ما رو هدایت می‌کرد.

ایشون توی ماهِ رمضان، با دهانِ روزه، به آرزوش که شهادت بود رسید.

حالا وظیفه ما چیه؟

اینکه خوب درس بخونیم؛

آدمای باایمانی بشیم

و راهِ ایشون رو ادامه بدیم تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور کنن.

هوایمای پرچم‌دار

بچه‌های هنرمند و باصفای من! حالا که اینجا توی این مراسم باشکوه، کلی با هم حرف زدیم و یاد گرفتیم چطوری مثل یه سربازِ واقعی مطیع فرمانده باشیم، یه مأموریتِ خیلی مهم و رنگی‌رنگی براتون دارم که وقتی برگشتین خونه انجامش بدین.

عزیزای دلم، وقتی رسیدین خونه و یه‌کم استراحت کردین، برین سراغ دفتر نقاشی و مدادرنگی‌های قشنگ‌تون. می‌خوام برام تصویر همون هوایمای غول‌پیکر و زیبایی رو بکشین که اولِ کلاسِ درباره‌ش حرف زدیم؛ همون هوایمایی که نمادِ کشورِ عزیزِ ما، ایران،ه.

توی نقاشی‌تون، یه هوایمای خیلی بزرگ و قوی بکشین که داره با قدرت وسطِ ابرا پرواز می‌کنه. این هوایما همون کشوریه که دشمن‌های بدجنس، مثل آمریکا و اسرائیل، چشمِ دیدنِ پیشرفت و امنیتش رو

نداشتن و برای همین خلبانِ مهربونش، یعنی رهبرِ عزیزمون رو شهید کردن. یادتون نره که اون فرشته کوچولو، یعنی نوه خردسالِ آقا هم همراه بابابزرگش آسمانی شده و حالا مثل یه ستاره از اون بالا به ما لبخند می‌زنه. اما خلبانِ جدیدِ ما (امام سید مجتبی خامنه‌ای) با قدرت فرمان رو به‌دست گرفته تا ما رو به مقصدِ اصلیمون، یعنی زمانِ ظهورِ امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف برسونه.

حالا اصلِ مأموریت اینجاست: روی بال‌های بلندِ این هواپیما، دو تا پرچم خیلی خوشگل بکشین. روی یک بال، پرچمِ سرخ یا سبز «یا حسین علیه السلام» رو بکشین تا همه بدونن الگو و قهرمانِ اصلی ما امام حسین. روی اون یکی بال هم با خطِ خوش بنویسین «لبیک یا خامنه‌ای». این یعنی ما بچه‌های ایران، با تمام وجودمون پشتِ سرِ نایبِ امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ایستادیم و نمی‌ذاریم حرفش زمین بمونه.

یادتون نره آسمونِ نقاشی‌تون رو پر از نور و فرشته کنین. وقتی نقاشی‌تون تموم شد، اون رو به مامان و بابا نشون بدین و براشون تعریف کنین که این هواپیما هیچ‌وقت سقوط نمی‌کنه، چون فرمانده‌اش خداست و سربازهای کوچولو و شجاعی مثل شما ازش محافظت می‌کنن.

دست‌های رو به آسمان

حالا آخر جلسه، من چندتا دعا می‌کنم و همه بلند بگین: الهی آمین! خدای مهربونم! قلب‌های ما رو با نورِ قرآن روشن کن. خدایا! ظهورِ امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف رو نزدیک بگردان تا دنیا پر از عدل و مهربونی بشه.

خدایا! ما رو از یارانِ واقعیِ امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و رهبرِ عزیزمان قرار بده. خدایا! به حقِ تشنگیِ امام حسین علیه السلام و مظلومیتِ رهبرِ شهیدمان، کشورِ ما رو از شرِ دشمن‌ها حفظ کن.





به رهبر عزیزتر از جان ما، امام سیدمجتبی خامنه‌ای سلامتی و طول عمر
با عزت عنایت بفرما!

بارالها! ما را ادامه‌دهنده راه و مسیر امام شهیدمان، امام خامنه‌ای قرار
بده.

و آخر کلام:

بارالها!

چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»